



نوروز خجند

○ دکتر عبدالله جان میربابا و دکتر لقمان بایمت آف
آکادمی علوم تاجیکستان

مردمان ایرانی تبارند. عید نوروز هم در نزد هر خجندی شریف و محترم است. نوروز برای خجندیان یادآور زیبایی‌ها، خوبی‌ها و نیکی‌هاست.

هر کلام از هفت‌سین که خجندیان در سفره خود می‌گذارند بدون شک نمادی از نعمت‌های خداوند است. هر سین نمادی از زایش، سرسبزی، شادابی، روشنی، کامیابی و ... است.

در خجند مثل بخارا و توابع آن فصل بهار زود فرا می‌رسد. از این رو جشن‌های نوروزی در خجند از شب ۷ و ۸ مارس (اسفندماه) آغاز گردیده تا رسیدن نوروزی، یعنی ۲۱ مارس (فروردین) ادامه می‌یابد. در خجند نیز آنچنان که در شاهنامه ابوالقاسم فردوسی آمده، نوروز را سر سال یا آغاز سال می‌خوانند.

و واقعاً نوروز یا جشن آغاز سال از والاترین اعیاد خجندیان به شمار می‌رود. زنان شهر برای آغاز عید عادتاً از ماه بهمن که خجندیان آن را اهنم و دهمن می‌نامند، آمادگی پینا می‌کنند.

قبل از همه کودکان و نوجوانان از آمدن نوروز شادی و شادمانی‌ها می‌کنند خوشحالی آنان حد و اندازه ندارد. آنان از شاخه‌های سبز سیاه‌بید که چکان می‌خوانند کلاه و سبده‌تهیه می‌نمایند.

دختران پوست شاخه‌ها را از آن جدا نموده و به تار موهای خود می‌زنند و به همین طریق نقش سمبول [Sumbol] عروس سال را تجسم می‌نمایند. دوشیزه‌های قنریس^۱ یا آرزوهای شیرین از شاخه‌ها، گلچنبرها (حلقه‌های گل) ساخته به آب رودها سر می‌دهند.

جستجوهای باستان‌شناسی ثابت می‌سازند که تقدیس شاخه سبز بید از سنت‌های دیرین نیاکان است و هنوز در آثار به

دانشگاه‌ها زبان و ادبیات فارسی و تاریخ مردم تاجیک تدریس می‌شود.

خجندیان هویت ملی و سنت‌های اجنادی خود را خوب نگه داشته‌اند و تهاجم فرهنگی اروپایی و رژیم شوروی (سابق) نتوانسته است رسوم و سنت‌های خوب گذشته را از بین ببرد.

عیدها و جشن‌ها و مراسم مردمی هنوز هم زنده نگه داشته شده‌اند. جشن‌های نوروز، مهرگان، جشن سده، عید فطر، عید قربان، عید مولود پیغمبر (ص) و غیره با حضور مردم با شکوه برگزار می‌شوند.

نوروز جشن ملی و باستانی ایرانیان است به قولی این عید با خون و جان هر ایرانی شریف آمیخته است. خجندیان از

دومین شهر تاجیکستان از لحاظ جمعیت و صنعت، شهر باستانی خجند واقع در قسمت شمالی این جمهوری می‌باشد.

در زمان شوروی نام این شهر به لنین‌آباد تغییر یافته بود، ولی تقریباً ده سال قبل دوباره نام آن را به خجند تغییر دادند. جمعیت این شهر ۱۶۳/۰۰۰ نفر است. محققین و باستان‌شناسان شوروی

در تحقیق تاریخ و فرهنگ این شهر تحقیقات بسیاری را انجام داده‌اند. تاریخ خجند به بیش از ۲۵۰۰ سال می‌رسد و در دوران‌هایی جزو مناطق مستقل ماوراالنهر بوده است. خاک و آب این دیار دانشمندان و فرزندان و شعرا و فضایی مشهوری

چون ابومحمود خجندی، ریاضی‌دان نامی (قرن ۴ هجری)، عبدالجبار خجندی، نجوم‌شناس (قرن ۶ هجری)، کمال خجندی شاعر و عارف مشهور (قرن ۸) صابن‌الدین خجندی

(قرن ۹) و بسیاری دیگران را پرورش داده است. امیر تیمور ملکه حاکم خجند (قرن ۷ هـ) که علیه مغول بیش از شش

ماه جنگیده است از مفاخر تاریخ آسیای مرکزی و ایران است. در دوران اسلام شهر خجند یکی از مراکز علمی ماوراءالنهر

بوده است. چند سال قبل باستان‌شناسان در هشت کیلومتری خجند بقایای رصدخانه‌ای را پیدا نمودند. در اواسط قرن گذشته این شهر به تصرف روسیه درآمد و در سال ۱۹۱۸ بخشی از

جمهوری ترکستان و پس از مرزبندی‌های سال ۱۹۲۴ بخشی از جمهوری شوروی ازبکستان گردید. در تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۲۹ به جمهوری شوروی تاجیکستان ملحق شد و اکنون هم از شهرهای مهم همین کشور به‌شمار می‌آید.

خجند دارای چند دانشسرای عالی می‌باشد و در همه



دست آمده از هزاره ۳-۲ قبل از میلاد دیده می‌شود.

نوروز رسم و رسوم مخصوص زیادی داشت. روز جشن، دختران زیباترین دوشیزه را از میان خود برگزیده غسل می‌دادند، موهایش را عطر آگین نموده و شانه می‌زدند پیراهن تازه بر تن می‌نمودند و او را چون عروس می‌آراستند و

«عروس چهارده فال» می‌خواندند. دختران هنگام آراستن عروس می‌کوشیدند نورماه به عروس نازنین نیفتد و یا بدکشی (بددلی) رخساره او را نبیند. سپس جامی را پر از آب مصفا در برابر عروس گذاشته و انگشترهای خویش را به داخل آن می‌انداختند و هر یک نیت خود را از نظر می‌گذرانیدند. بعد پسر جوانی را که اشعار فراوان می‌دانست به محفل دعوت می‌کردند. عروس یا نوبت انگشتر را از آب بیرون می‌کشید و دختران غزل را تفسیر می‌نمودند. تفسیر غزل مربوط به فال همان دختر می‌شد که انگشتر مال اوست و دختران با توجه به فال نتیجه‌گیری می‌کردند

سنت دیگر موسم نوروزی آن بود که زنان و دختران چند روز پیش از فرارسیدن جشن، خانه تکانی می‌کردند ظروف شکسته یا درز رفته، ترک خورده سفالی و چینی را از خانه بیرون می‌ریختند آفتابه و دست‌شو، طعارة خمیر، کوزه آب و دیگر ظروف فلزی مس و برنجی زنگ زده را می‌شستند. همچنین دودکش اجاق را از دوده و چنگ پاک و آن را یک‌جا جمع نموده روغن می‌ریختند و آتش می‌زدند. خجندیان رسوم مزبور را «خانه‌برداری» می‌نامند.

طبیعی است که استقبال نوروز پیش از همه با پاک ساختن جوی نهر، حوض محله و کار صحرا آغاز می‌شد. در خجند تا زمان حکومت شوروی تقریباً بیش از هزار جوی، آبراهه و سد حوض آب، وجود داشت. مردان و جوانان محله به طور دسته‌جمعی آنها را پاک می‌نمودند گل و لای حوض را تخلیه می‌کردند. کشاورزان خجند در اواخر به اصطلاح چله زمستان، مراسم «گلوبران» را انجام می‌دادند. ایشان گاوهای شخم‌زن

خجند قدیم شهر باغ و بوستان‌ها بود. جمعی از عناصر و اجزای جشن نوروز مسلماً به آب و آبیاری و بزرگداشت آن مربوط بودند مثلاً در خجند و نواحی اطراف آن، آبیروائی^۲ یا موسم تقسیمات آب عادتاً از ۲۴ ماه فوریه (اسفند) آغاز می‌گردید و اولین آب نصیب شهر و روستای اونچی می‌شد. سپس آب را کشاورزان روستای خستینوز و غولکانانز صاحب می‌گردیدند. کشاورزان اصیل

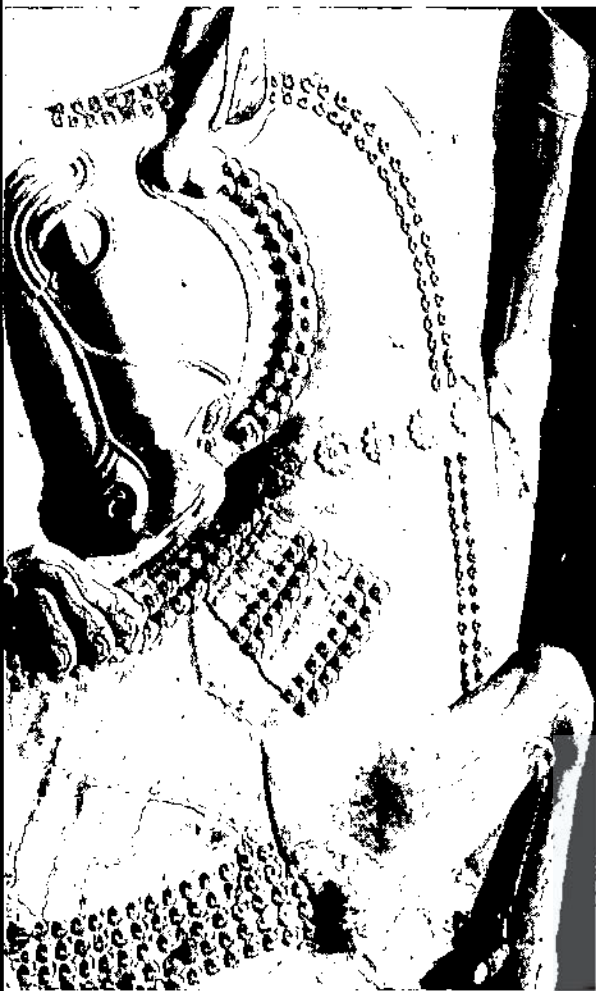
خجندی آب نخستین را «گرماب» می‌نامیدند. پیران یادآوری می‌کنند که سرنوشت محصول تازه اکثر بستگی به گرمابدهی داشت. گرمابدهی و جشن نوروز در خجند هم‌زمان برپا می‌شد. کشاورزان می‌کوشیدند میدان کشت و پالیز خویش را هر چه سریع‌تر گرماب دهند و هم‌زمان از بزم و طرب جشن نیز بی‌نصیب نگردند.

خجندیان نوروز را همان شبی که ماه چهارده روزه می‌شد پیشواز می‌گرفتند. بنابراین شب مزبور را «شب چهارده فال» می‌نامیدند. آنان هم‌چنین سر سال را دهه اول نوروز و روزهای دیگر را پس از ۲۰ مارس «ششده نوروزی» می‌خواندند. بنا به گفته کشاورزان کهنسال در شب و روزهای «ششده» باید یونجه به اندازه ۴-۵ انگشت بلند گردیده و جو و گندم نمو می‌کرد. به صحرا غورک‌ها^۳ به پرواز درمی‌آمدند. آمدن غورک‌ها نشانه‌ای از بهار بود. در خجند و پیش از برقرار شدن جشن‌های نوروزی این امر باعث گفت و گوهای دامنه‌دار مطبوعات جمهوری نیز گردیده بود.

در این مورد تنویر بیشتری لازم است. تقویم هجری شمسی عبارت است از ۳۶۵ شبانه‌روز و پنج ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه. خورشید در هر یک برج تنها یک ماه قرار می‌گیرد. بنا به نوشته ابوریحان بیرونی و هم‌چنین عمر خیام، زمان‌های قدیم زمان ثابتی نداشته است. گاهی هم اتفاق می‌افتاده که نوروز در ماه ژوئن (خرداد) فرامی‌رسید. در سنه ۱۲ میلادی، زمان زندگی عمر خیام طبق نوشته ابن اثیر، جشن نوروز در وسط ماه حوت برگزار می‌گردید. ماه حوت عادتاً از ۲۰ ماه فوریه آغاز و تا ۲۰ ماه مارس ادامه داشت. پس اگر به نوشته ابن اثیر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

را از آغل‌ها درآورده و چند روز در هوای آزاد نگه می‌داشتند و خوراک خوب می‌دادند. به قولی، آنها را «خُتْک» می‌کردند. سپس با روغن زغیر نان روغنی دیگری (قلیقی)، پلو و آش کاجی پخته به سر زمین می‌رفتند. پیش از آغاز شخم، نان روغنی دیگری و آش کاجی را همراه اقوام خویش خورده چند نان روغن را به شاخ گاوها آویخته و کاجی را به سر و صورت بزرگوان مالیده پس از دعای خیر به امید فراوانی محصول، زمین را یک یا دو خط (نوبت) جفت (شدگار، شیار، شخم) می‌کردند. در لایروبی نهر، جویبارها، تعمیر درغات و سربندها، دروازه‌های توزیع آب میراب‌ها نظارت می‌کردند. ریاست این امر را کوررا تا اوایل سال‌های بیستم قرن حاضر حاجی‌یوسف میرفیاض، دانشمند نجوم به عهده داشت.



شیرنماد مهر و تابستان بزرگ، گاو نماد ناهید و زمستان بزرگ است. این سنگنگاره چیرگی تابستان بر زمستان و تحویل سال نو را نمایش می‌دهد

به مناسبت عید زنان نیز آرایش خود را فراموش نمی‌کنند و در روزهای نزدیک به نوروز آنان به دست و پاها حنا می‌بستند، به ابروان و سومه و به مژگان سرمه کشیده و با تزیینات موروثی خود را می‌آراستند. اهالی شهر خجند با فرارسیدن ششۀ نوروزی یعنی ۲۲ مارس مطابق با اولین روز فروردین ماه طبق گفتهٔ ابن‌یمین فریومدی:

وقت آنست که از خانه کنند

به تماشاسوی گلزار کنار

حبناً نزهت ایام بهار،

که برد ز اهل خرد صبر و قرار

پیر و برنا، مرد و زن منازل شهری خویش را ترک نموده به دشت و دمن و مناطق تجمع برگزارکنندگان جشن‌ها می‌رفتند. تجلیل نوروز اساساً در دو محل صورت می‌گرفته، یکی سیرگاه (نفرجگاه) نام داشته در ساحل رود سیر (سیحون) در شرق محلهٔ کیمه‌چی، محوطه‌ای در جنوب شهر سیرگاه ۱۵-۱۰ هکتار بوده که از شمال به ساحل رودسیر، جوار بوته‌زاران استنگ متصل می‌شد. همه ساله پیش از فرارسیدن جشن نوروز، این سیرگاه را هموار می‌نمودند، بین تاجران، دکانداران و چایخانچیان تقسیم می‌نمودند.

در روزهای جشن که یک هفته ادامه می‌یافت در سیرگاه مطربان، حافظان، تاربازان (طناب‌بازان) هنرنمایی می‌کردند. در کنار رود سیر قرار داشتن سیرگاه خجندیان بی‌سبب نبود. سیرگاه در جوار مزار حضرت باباقرار گرفته بود. با وجودی که معماری مزار مربوط به قرن ۱۲ بود، ولی خود مزار خیلی قدیمی به نظر می‌رسید. به قول پیرمرغان خجند حضرت بابا، پیرو موکل در سیر بوده است. زمانی از زیر یگانه درخت سنۀ مزار حضرت باباجشمه‌ای جاری بود که در اشعار بعضی از شاعران خجند وصف و ترم آن دیده شده است.

هم‌چنین در ساحل رود سیر بینزاری به نام بوته استنگ قرار داشته است، روزهای جشن نوروز در این بینزار زنان و دختران از شاخه‌های بید، خیمه‌هایی برپا می‌نمودند. آنان کودکان بیمار را بر روی شاخه‌های جوان می‌خوابانیدند. جوانمردان خجندی هفته جشن را با جمعی از دوستان خویش که ۵-۶ نفری دور هم جمع می‌آمدند، در خیمه‌های ساحل رود سپری می‌نمودند. خجندیان گروه جوانان را «چادر خیالان» می‌خواندند. ساکنان خجند در کوه میوه‌غول، کنار چشمهٔ ارزنگ جمع می‌آمدند یکی از مناطق خوش آب و هوای خجند به شمار می‌رفت. قابل ذکر است که در اطراف چشمهٔ ارزنگ سنگ‌های بزرگی افتاده‌اند که زمانی بر اثر زمین‌لرزه از قلۀ کوه پائین آمده‌اند، با گذشت ایام و بر اثر تابش آفتاب و باریدن باران به گهواره، انسان و حیوانات مختلف مشابه شده‌اند. زائران، به‌خصوص زنان سنگ‌های مذکور را زیارت نموده، گوشهٔ آنان را روغن مالیده، نزدشان غذا می‌گنارند. این عادت کهن هنوز هم در میان ساکنان منطقهٔ نورستان (کافرستان) افغانستان وجود دارد. چنان‌که در بالا اشاره شد محل دیگر برگزاری جشن نوروز، روستای شیخان اوجی قلمچه بود. با وجود دور بودن آن از خجند اهالی شهر با وسایل سواری، که در اختیار داشتند خود را به آنجا می‌رسانیدند تا چند روزی را در شادی و سرور سپری کنند.

شهریان موضع کوهسار نامبرده را «سراب» می‌نامند. قرار گرفتن محل برگزاری جشن‌ها در سراب بی‌سبب نیست. برگزار کردن جشن نوروز در کنار چشمه و رودها یکی از عناصر مهم برای مقام ایرانی نژادان می‌باشد. مرفد خواجه باقرغان در ساحل چپ رود، محل تنگنای رود تکاب قرار دارد و در ساحل راست رود محل زیارت و قربانی قدیمی جای گرفته است. مردم به نیت افزایش آب رود گوساله، بز، گوسفند و خروس قربانی می‌کردند. در میدان سرسبز مزار خواجه باقرغان، محله‌های

اعتماد نماییم، وسط ماه حوت تقریباً به دههٔ اول ماه مارس، یعنی با هفتم یا هشتم آن مصادف می‌باشد. برای برطرف نمودن این اشتباهات نجومی، و به منظور به اعتدال آوردن دخول نوروز، سال ۱۰۲۴ عمر خیام، و همکارانش که در رصدخانهٔ اصفهان مشغول تحقیق بودند، نوروز را به عبارتی به هنگام تعادل شب و روز برگردانیدند. نوروز در دوران زندگی عمر خیام شب ۱۵ یا ۱۶ ماه مارس فرامی‌رسید. اما بر اساس عمل قانونی که در نجوم‌شناسی آن را «قانون لغزش» می‌نامند طی ۸۰۰ سال پس از اصلاحات عمر خیام نقطهٔ تعادل بهاری شب و روز باز به ۳۰ درجه از نقطهٔ معمولی خود لغزید که آن به ۶-۷ روز برابر است. از این نوشته‌ها چنین برمی‌آید که در سده‌های نخستین هزار سالهٔ اول میلادی، براساس همان قانون که در بالا متذکر شدیم هنگام تعادل شب و روز نه چون امروز که مطابق است با اول فروردین (۲۱-۲۲ ماه مارس)، بلکه شب ۷ مارس فرامی‌رسید.

چون وضع طبیعی خجند و نواحی آن به همان تقویم زمان ساسانیان، بیشتر موافقت می‌کرد، علمای تقویم و تاریخ محلی عملاً بیشتر اوقات به تقویم قدیمی وفادار مانده، نتیجهٔ اصلاحات سال ۱۰۲۴ عمر خیام را نپذیرفتند. بدین سبب است که تاکنون در خجند در شب ۷ ماه مارس به استقبال نوروز می‌روند.

چون دیگر مناطق آسیای وسطی در خجند نیز آغازگر نوروز، بچه‌ها هستند. آنها صبحدم راهی کوه میوه‌غول تل و دامنهٔ تپه‌های کوه رُخک^۱ شده به جمع‌آوری زردگلک^۲ می‌پردازند که خجندیان «بایچیچک»^۳ش می‌خوانند. با فرارسیدن شام گروه بچه‌ها با دسته‌های گل یک یک به خانه‌ها بازمی‌گردند و اهل خانه را با پیام سال نو شادباش می‌گویند و در عوض، شیرینی، پول و غذاهای لذیذ دریافت می‌نمایند. هنگام خانه گشتک بچه‌ها بهار را توصیف می‌کنند:

بهار آمد بهار آمد

بهار لاله‌زار آمد

به دهقان وقت کار آمد

به دوستان گل قطار آمد

صاحبخانه - کدبانوها با شنیدن سرود شادی دروازه را باز نموده و دسته گل نوروزی (بایچیچک) را از رئیس گروه می‌گرفتند و می‌بوسیدند و بر ابرو و چشمان خود می‌مالیدند. و در صورت در خانه بودن مهمان آن را برای مهمانان داخل خانه نیز می‌بردند و سپس با هدایایی که عبارت بود از مقناری پول، قند و میوه‌های خشک یا غله یا نان بازمی‌گردانیدند. پیرزنان در یک گوشهٔ خلوت خانه بر طبق‌های سفال یا چینی گندم می‌کاشتند و با نزدیک شدن ایام جشن‌ها سمنک (سمنو) می‌پختند، پختن سمنو نیز رسم و آیین‌های خود را داشت. هنگام پختن سمنو زنان همسایه و دختران آمده و دور دیگ سمنو جمع می‌شدند و سرود می‌خواندند و شادمانی می‌نمودند. در ادامهٔ بزم قصه‌خوانی، نعت و افسانه‌گویی‌ها می‌کردند. رویاندن گندم و پختن سمنو از آن تا حدودی رمز تولید روز نو (نوزاد) را یادآور می‌شد.

به همین خاطر در محفل مذکور مردان را راه نمی‌دادند. بروفق نوشته‌های «یعقوب و انبمور خواجهاف در عرقهٔ جشن نوروز زنان خجند، تهیه و آماده ساختن خوراکی و خورش‌های متنوع و شربت‌هایی چون آب زردآلو، شربت نوروزی حلوا و شیرینی‌ها می‌پراختند. به همین طریق دستور خوان (سفره) ادامه را آماده می‌ساختند. کدبانوها شام سال نو از کشمش و مویز پلو عیبانه پخته و به خانه‌های همسایه، خویش و اقربا، نامزد و پسرانشان می‌فرستادند خجندیان آتش مزبور را «آش آیشکان» (آش معاوضه) می‌نامند و آن امروز نیز رایج است.»



شهر خجند قطعه موردنظر خود را به صورت صدف یا کوشک آراسته و ایام عید و دیگر لحظات تفریحی را در آن برگزار و سپری می‌نمودند.

دهه اول نوروز خجندیان به همراهی اهل بیت، هم‌محله‌ای‌های خویش به باغات کنار شهر و ساحل رودها رفته مثل سایر مناطق تاجیک‌نشین، ضیافتی به نام «آش درویشان» برپا می‌کردند. علت نامگذاری مراسم مزبور در آن بوده است که خوراک از مواد مختلف در یک دیگ پخته شده است. زیرا شرکت‌کنندگان آش درویشان هر آنچه را که در توان داشته‌اند به سفره عمومی می‌ریخته و غذای حاضر شده را با هم صرف می‌نمودند.

یکی از خصوصیات خاص تجلیل نوروز در خجند آن بود که پسران و دختران مشعل‌هایی را آفروخته و با فرا رسیدن شام روی بام خانه‌ها رفته و سرودهای نوروزی و بهاریه می‌خواندند. مضمون بیشتر سرودهای مزبور عبارت بود از هزل و شوخی‌های ظریفانه، مثلاً ترانه نوروزی که در سالگرد ورود سپاه روسیه به خجند سروده شده از این قرار است:

آروس آمد در خجند
چون عنایت بای کامل .

کَل عیسی سر کار شد
عظمت کَمَنار شد^۱
سال نو مبارک باشد!!
در ترانه‌های دیگر آرزوهای شیرین مردم چنین سروده شده است:

داغم باشد بای باشد
هر باری دانا گویم
از سرم طلا باشد و...
دست‌جمعی:

سال نو فورک باشد او!
سال نو مورک باشد!
فصل نماشام^۲ باشد!
میزرانعمت یاش^۳ باشد!
دست‌جمعی:

سال نو مورک باشد!!
میرزا نعمت خاصگی

سبب سرخ لالگی
پسه یافت و بوی نکرد
پسر یافت و طوی^۴ نکرد
آچش^۵ فرد و گور نکرد
یک دیگ آشه دم نکرد
دست‌جمعی:

سال نو مورک باشد!!

در این ترانه مناسبت بدمیان عروس و خوشنمان مورد مئمت قرار گرفته:

این خائنده تَرَب تراش
وی خائنده تَرَب تراش
کیلن^۶ و قیتا^۷ روی تراش
دست‌جمعی:
سال نو مورک باشد!!

در روزهای جشن جوانان کوی و محله‌های همسایه میان خود «جنگ گلدک» و «خوابانک» برگزار می‌نمودند. مسابقه نامبرده از بازی‌های بسیار قدیم بود. اشاره‌هایی راجع به آنها در ابیات نظم زمان ساسانیان دیده می‌شود. این ورزش کهن در خجند تا سال‌های ۲۰ قرن حاضر محفوظ و میان مردم رایج بوده است. رحیم جلیل در قصه «سأوی دل» در مورد بازی مزبور یادآور هم شده است. در بازی دست‌ها شرکت ندارند.

حریفان بایستی تنها با پا زورآزمایی کنند جنگ گلدک بیشتر میان جوانان روستاهای رزاق و قلعه نو در چهارراهه مردان نزد پنخشنیه بازار صورت می‌گرفته است. روستای غالب تا سال بعدی به اصطلاح لوتی شهر شناخته می‌شد. آزمون نامبرده تا اندازه‌ای محتوای قصه «روایت سعدی» ستام آلوغ‌زاده را به خاطر می‌آورد. تقسیم شهر به دو قسمت و ترتیب مسابقه گلدک بازمایه‌های است از عقاید رئالیستی، مبارزه همیشگی قوای دوگانه خیر و شر، روشنی با تاریکی، مسابقه ورزشی فوق حلالا دیگر به یاد فراموشی سپرده شده و برپا نمی‌شود.

روزهای جشن نوروز زنان و دختران نیز برای خود رسم رسماتی داشتند. مثلاً آنان به عیادت نو عروسان می‌رفتند و این رسم را خجندیان «کیلین بینان» می‌نامند. عیادت مذکور نیز به طور عموم از میان رفته است اما در مناطق حومه شهر، همانند این بازی دیده می‌شود. به مناسبت جشن، عروس لباس‌های خود را روی طناب می‌انداخته یعنی به نمایش می‌گذازد. در خانه عروس سفره عیدانه می‌گستراند. لحظه مهم «کیلین بینان» امتحان کردن هنر چای‌ریزی عروس بوده است.

چابکی و عاقلی عروس نو در مرحله چای‌ریزی معین می‌شده است. در پایان محفل، عروس با دوستانش بازی‌های متنوع ملی را از قبیل چهارمغزبازی (گردوبازی)، ستابازی، و پرینن الواتج انجام می‌داد. در رابطه با جایگاه زنان و دختران در برگزاری جشن عید نوروز باید ذکر نمود که بدون شرکت آنان نوروز هیچ‌گاه نوروز نخواهد شد. زیب و زینت و شادایی‌ها و شادمانی‌های نوروز از زن است. تقریباً در همه مراسم نوروز حضور زن‌ها را به آسانی می‌توان مشاهده کرد. البته بررسی این موضوع مسأله چنگاگانه‌ای است.

یادداشت‌ها:

- ۱- قدس - یعنی دختر به سن بلاغت (بلوغ) رسیده.
- ۲- طغاره - سطل
- ۳- امبرتائی - رسوم پرتاب کردن آب
- ۴- غورک - یک نوع پرند
- ۵- رُخک - کوه کوچک در نزدیکی شهر خجند
- ۶- زردگلک - گل‌های کوچک زرد که در دامنه کوه‌ها می‌سازد.
- ۷- خانه گشتک - سنت قدیمی خانه به خانه گشتن، یک نوع مهمانی.

۸- طبق نظر محقق نذیر جان تورسونوف این ترانه مربوط به خاندان ۱۸۶۶ بوده است. ر.ک به: ن. تورسونوف، شهر آفتابی، انتشارات عرفان، دوشنبه، ۱۹۸۹، ص ۱۴۱.

- ۹- نماشام - یعنی نماز شام، بیگاری.
- ۱۰- یاش یعنی جوان.
- ۱۱- طوی - یعنی جشن.
- ۱۲- آچه - یعنی مادر بزرگ.
- ۱۳- کیلین - یعنی عروس.
- ۱۴- قیتا - یعنی مادرشوهر و یا مادر عروس.

منابع و ماخذ:

- ۱- تورسونوف، ن. شهر آفتابی. انتشارات عرفان، دوشنبه، ۱۹۸۹.
- ۲- Tursunov N. O. Slodzhenie i puti razvitiya gorodskogo i sei'skogo naseleniya sevenogo Tadjhikistana XIX - naohala XXvv. Dushanbe, ۱۹۷۶.
- ۳- میربایا عبدالله. خجندنامه. مجموعه مقالات متنوع، انتشارات میراث، دوشنبه، ۱۹۹۴.
- ۴- میربایا عبدالله جان. سنن نوروزی در خجند ترجمه و اقتباس از دکتر لقمان بایمست‌آف کیهان فرهنگی، ۱۳۷۷، اسفند شماره ۱۵۰، ص ۵-۷.
- ۵- mirbobo mirrahim (mirrohimov). Prazdnik Navruz izd - e v toroe, Pererabolannoe dopolnennoe mitra - dates. Edihon Atlas - ۱۹۹۹.